



24 دسمبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان

(بخش سیزدهم)

7- لویه جرگه 10 دلو 1355ش (فبروری 1977م) جمهوری محمد داؤد:

نگاهی مختصر به کودتای 26 سرطان و تغییر نظام:

برای بررسی این موضوع باز هم لازم است به حیث یک مقدمه کوتاه به چند نکته در باره تحول در نظام یعنی سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت پس از کودتای 26 سرطان 1352 بوسیله محمد داؤد اشاره کرد. طوریکه در مبحث گذشته بیان شد، پادشاه افغانستان که در سه دهه اول سلطنت با موجودیت حکومت های "خاندانی" خود را در امور کشور درحاشیه احساس میکرد، تدریجاً تصمیم گرفت تا زمام امور را بدون "شریک السلطنه" در دست گیرد، لذا از قدرت روزافزون محمد داؤد طی سالهای اخیر صدارتش دراندیشه بود. درعین زمان بروز اختلاف در داخل خاندان بین سردار عبدالولی و محمد داؤد، پادشاه را در یک موقف بسیار حساس بین دو پسر عمش که یکی داماد و دیگر شوهر خواهرش نیز بودند، قرار داد. محمد داؤد در قبال این اختلاف خاندانی عین احساس را داشت و میخواست سلطنت را از حکومت جدا سازد و با تشکیل یک حزب سیاسی با کسب اکثریت پارلمانی در راس حکومت قرار گیرد. او به همین منظور در آخرین سال صدارت خود دو نامه بحضور پادشاه نوشت و پیشنهاد تغییر نظام شاهی عنعنوی (نیمه مطلقه) را به نظام شاهی مشروطه ارائه کرد. وقتی این پیشنهاد از طرف شاه جواب مثبت نیافت، محمد داؤد از مقام صدارت استعفی داد.

اما طوریکه دیده شد، جریان طوری چرخید که به حکم ماده 24 این حق از محمد داؤد که خواهان رسیدن بقدرت از مجرای قانونی بود، بطور قطعی سلب گردید و حتی اگر او انصراف خود را از منسوبیت به خانواده سلطنتی اعلام میکرد، ازین حق هم محروم ساخته شد و با اینکار مردی را که در حدود چهل سال به نحوی در بالای هرم قدرت قرار داشت و به حیث یک تبعه کشور خواهان خدمت به وطن بود، او را به حکم ماده 24 قانون اساسی از این حق محروم کردند و بیک "پلنگ زخمی" تبدیل نمودند که سخت در برابر نظام و کسانیکه چنین وضع را براه انداخته بودند، عقده مند ساخت و حتی روابط عادی خود را با پادشاه و خانواده در حالت تعلیق قرار داد.

با آنکه محمد داؤد در طول ده سال "عزلت" همان وقار و حیثیت همیشگی خود را کاملاً حفظ کرد و در هیچ مجلس سیاسی اشتراک نرزید و با هیچ روزنامه مصاحبه نکرد و در هیچ جا و هیچ مناسبت به سخنرانی نپرداخت و کوشید بیشتر اوقات خود را با فرزندان و فامیل خود بگذراند، اما در دل برای نیل به هدف اصلی خود مبنی بر تغییر نظام بطور غیرمستقیم از انتقاد بر نظام خودداری نکرد و با وجودیکه ظاهراً به اصطلاح "خانه نشین" بود، اما از کار و فعالیت های سیاسی بطور مخفی به

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

مقصد رسیدن بقدرت دست نکشید و با استفاده از نفوذ و شناخت قبلی، در پیشبرد پلانیهای بعدی خود مصروف بود. در اینحال کسانیکه با نظام بطور کل مخالف بودند، به شمول گروه های ضد سلطنت و عده ای از چپگراها بعضاً مستقیم و اما بیشتر غیرمستقیم از طریق دوستان با او ارتباط برقرار کردند و او توانست بعضی فعالیت‌های تخریش کننده را از آن طریق در شوری، مطبوعات غیرحکومتی، در بین شاگردان معارف و حتی در داخل کدرهای رسمی علیه حکومت های آن دوره رهنمائی کند.

همان بود که محمد داؤد به کمک یک تعداد افسران نظامی بیشتر از کدر متوسط و پایان اردو در شب 26 سرطان 1352 با راه اندازی یک کودتا نظام سلطنت را سقوط داد و بجای آن نظام جمهوری را در افغانستان اعلام کرد. او در اولین بیانیه خود صبح همان روز که از رادیو افغانستان مستقیماً پخش گردید، بعد از یک مقدمه مختصر چنین گفت: «من برای سعادت آینده وطن خود، جز قایم ساختن یک دموکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد، راه دیگری سراغ نداشتم و ندارم این آرزوی مقدس بود که مرا وادار ساخت، ده سال قبل من و رفقایم پیشنهاد آخرین خود را به حضور شاه پیش و تحقق آنرا برای خیر و سعادت ملت افغانستان تمنا کنیم. بهر صورت نتیجه آن شد تا آن امیدهای دیرینه و آن آرزوهای نیک به یک دموکراسی قلبی که از ابتدا تهداب آن بر عقده ها و منافع شخصی و طبقاتی بر تقلاب و دسایس و بردروغ و ریا و مردم فریبی استوار گردیده بود، مبدل گردید. خلاصه آنکه دموکراسی یعنی حکومت مردم بیک انارشیزم ورژیم سلطنت مشروطه بیک رژیم مطلق العنان مبدل شد..... لذا همه وطن پرستان، خصوصاً اردوی وطنپرست افغانستان تصمیم گرفت که دیگر به این نظام فاسد خاتمه داده شود و وطن از این ورطه بدبختی رهائی یابد.» او علاوه کرد که: «باید به اطلاع شما هموطنان عزیز برسانم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جدید که عبارت از نظام جمهوری است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است، جاگزین آن گردید.» بانشر این بیانیه عمر چهل سال سلطنت در ظرف چند ساعت پایان یافت، قانون اساسی 1343 ملغی و نظام جمهوری با این کودتای "سفید" زیر نام "انقلاب!" در کشور حکمفرما شد.

یک روز بعد از موفقیت کودتا (27 سرطان) کمیته مرکزی تشکیل شد که محمد داؤد در راس آن و داکتر حسن شرق به حیث منشی و اعضای آنرا اشخاص ذیل تشکیل میدادند: دگرول حیدر رسولی، دگروال سرور نورستانی، دگرمن قدیر نورستانی، دگرمن یوسف فراهی، جگرن مولا داد، جگرن خلیل الله، دگرمن غوث الدین فایق، جگتورن فیض محمد، جگتورن پاچاگل وفادار، جگتورن ضیاء مجید، جگتورن عبدالحمید محتاط و سید عبدالاله. کمیته مرکزی طی اولین اجلاس خود محمد داؤد را به حیث رئیس دولت و صدراعظم تائید کرد و یک هفته بعد بتاريخ 11 اسد همین کمیته تحت ریاست محمد داؤد 12 نفر اعضای کابینه را مقرر نمود و وظیفه وزارت دفاع و خارجه را به محمد داؤد سپرد و چندی بعد سه نفر دیگر وزراء را تعیین کردند. به این اساس اعضای کابینه به 15 وزیر رسید و در آن داکتر شرق حیثیت معاون صدراعظم را داشت.

حضور آشکار تعدادی از اشخاص طرفدار شوروی در مقامات بلند ملکی و نظامی، در شروع آوازه های نفوذ غیرمستقیم شوروی را در کودتا سرزبانها انداخته بود که این موضوع از طرف هواداران نظام جدید به شدت رد می شد، ولی مخالفان نظام به آن مهر تائید می گذاشتند. البته واقعیت بین این دو حالت قرار داشت: بدین معنی که هر دو جانب یعنی گروه محمد داؤد از یکطرف و گروه چپگرایان متشکل از عناصر خلقی و پرچمی شامل کودتا از طرف دیگر در آغاز برای یک هدف مشترک یعنی سقوط نظام سلطنت و بسررساندن کودتا همکار شدند، درحالیکه هدف بعدی آنها از هم کاملاً متفاوت بود. محمد داؤد خواست به کمک آنها بقدرت برسد و بعد از استحکام نظام آنها را تدریجاً

از قدرت دور سازد، چنانکه محمد داؤد بتاريخ 27 سپتمبر 1975 کار را از تصفیه پرچمها از کابینه آغاز کرد و بعداً بیانیه او درهرات مبنی بر مخالفت با هرگونه "ایدئولوژی های وارداتی" به کشور، راه او را با همکاران چپگرای کودتائی اش از هم کاملاً جدا ساخت.

پس از آنکه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بتاريخ 21 اسد 1352 استعفای خود را از مقام سلطنت رسماً ابلاغ کرد و اعضای خانواده شاهی درایتالیا با پادشاه سابق پیوستند، رئیس دولت محمد داؤد به مناسبت سالگرد استقلال کشور بیانیه معروف "خطاب به مردم" را با شرح و بسط همه جانبه به حیث خط مشی کلی نظام جمهوری از طریق رادیو افغانستان پخش نمود. در یک قسمت این بیانیه او در باره قانون اساسی جدید کشور چنین گفت: «باید قبل از همه اعلام داشت که در اوضاع و احوال کنونی وظیفه عمده، مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری، تأمین امنیت و مصئونیت و رعایت قانون در کشور است تا شرایط سالم، مطمئن و دیموکراتیک برای مردم سراسر افغانستان، بدون تبعیض و امتیاز مساعد گردد و در زودترین فرصت کمسیون بفرغ مطالعه و تدوین مسوده قانون اساسی جدید جمهوری تعیین و پس از طی مراحل قانونی و تصویب آن از طرف لویه جرگه افغانستان به مرحله انفاذ درآید و دیموکراسی واقعی ملی تحقق یابد.»

تشکیل کمسیون تسوید قانون اساسی جدید:

محمد داؤد تقریباً مدت سه سال و هشت ماه را به حیث رئیس دولت ایفای وظیفه کرد وکشور را توسط فرامین تقنینی و هدایات شخصی اداره کرد، اما به گفته داکتر حسن شرق: «به سال دوم جمهوری طبق فیصله کمیته مرکزی جمهوریت، هیئتی تحت ریاست نویسنده [داکتر شرق] جهت تسوید قانون اساسی جمهوریت تشکیل میشود که بیشتر از قانون اساسی ترکیه، مصر و الجزایر و تجارب شان در باره دموکراسی که تشابهی به وضع کشور داشتند، استفاده شده بود.» او در ادامه می افزاید که: «متأسفانه نظر به ملحوظات از نشر نام نویسنده و اعضای معینی طوریکه مشاهده خواهید کرد، جلوگیری میشود. چنانچه روزی که مسوده قانون اساسی گفته شده تکمیل و به حضور رئیس دولت تقدیم میگردد، اوشان را خیلی خسته و نا آرام یافتم. علت را پرسیدم، فرمودند: "داکتر جان صبح که از خواب بیدار میشوم، تا شب وقت خوابیدن از در و دیوار خانه تا دفتر یک صدا شنیده میشود و آن اینکه تو به رفاقت و دوستی خود با من صداقت نداری، اما هیچ گوینده هیچ دلیل قانع کننده و یا مدرکی برای اثبات ادعای خویش ندارند که مرا به صداقت و دوستی تو مشکوک نمایند، ولی متأسفانه این گفته ها تکرار و باز هم تکرار میشود...» (داکتر شرق، محمد حسن: "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان..."، مهتم: خان آقا سعید، مرکز نشرات سعید، چاپ دوم 1384، صفحه 205 - 206)

از گفته فوق چند نکته آشکار میشود و درعین زمان مورد پرسش قرار میگیرد: یکی اینکه آغاز کار تدوین مسوده قانون اساسی با توظیف یک هیئت از طرف "کمیته مرکزی" تحت ریاست داکتر شرق در سال دوم جمهوری آغاز گردیده بود، درحالیکه همه میدانند که نقش کمیته مرکزی (نام نهاد) پس از مقرر کابینه و تشکیل رسمی دولت به حیث یک اورگان مافوق عملاً نقش خود را در تصمیم گیریها از دست داد و همه اعضای آن جزء مامورین حکومت شدند؛ دوم اینکه چرا نام و تعداد اعضای آن هیئت را داکتر شرق در کتاب خود نظر به "ملحوظاتی" یاد نکرده و در هیچ جای دیگر هم نام آنها ذکر نشده است، دلیل اصلی آنرا باید پیدا کرد؛ سوم چرا روزی که مسوده به رئیس دولت تقدیم میشد، رئیس دولت به نحوی نگرانی و شک و شبهه خود را نسبت به وفاداری داکتر شرق بیان کرد. بزعم قول معروف: "تا نباشد چیزکی، مردم نگویند چیزها"، این چیزک ها چه بودند؟؛ چرا این

هیئت از طرف کمیته مرکزی تعیین گردیده بود، درحالیکه اینکار از صلاحیت رئیس دولت بود؟! پنج امکان دارد در آن مسوده نکاتی بوده باشد که رئیس دولت با آن موافق نبود. بهرحال امید است تا دیر نشده محترم داکتر شرق به این نکات روشنی اندازد.

اینکه بعداً روی مسوده مطروحه داکتر شرق و هیئت مربوطه کی و یا کی ها کار کردند و یا اینکه شخص خود محمد داؤد آنرا مورد غور شخصی با بعضی از معتمدان نزدیک خود قرار داده خواهد بود و اینکه مسوده اولی قانون اساسی چگونه و بوسیله کی تدوین گردید، کمتر معلومات در دست است. اما این موضوع روشن است که رئیس دولت بتاريخ 26 حوت 1354 (16 مارچ 1976) با صدور یک فرمان عنوانی داکتر عبدالمجید وزیر عدلیه کمسیون را تعیین نمود تا مسوده قانون اساسی جدید را مورد غور و بررسی قرار دهد. در این فرمان رئیس دولت بعد از یک مقدمه مختصر چنین تذکر داده است: «با در نظر داشت این واقعیت مسلم که در طول تاریخ معاصر وطن خود با بسا کشورهای دیگر آنچه تجارب تلخ نشان داده و بر همگان آشکار است که نه استبداد و نه مطلق العنانی و نه لجام گسیختگی و انارشی هیچ کدام نتوانسته و نمی تواند دردهای حقیقی یک ملت در حال انکشاف را مداوا سازد. من معتقد هستم مردم افغانستان در وضع کنونی هرچه بیشتر به همبستگی کامل، وحدت فکر و عمل، کار و زحمت خستگی ناپذیر در محیط برابری و برادری و آمیخته با یک احساس قوی دسپلین ملی ضرورت دارد. لذا از تجارب گذشته باید آموخت و برای سعادت آینده وطن در جهت رشد طبیعی راهی را باید جستجو کرد که در شرایط فعلی، خالی از افراط و تفریط و تقلید نا آگاهانه بوده و برای انکشاف سریع و سالم کشور مفید و مؤثر واقع گردد. طوریکه سالها قبل گفته بودم و این عقیده خود را تکرار میکنم: هدف نهائی هر تحول جز قایم ساختن دموکراسی معقول که بنای آن بر تأمین حقوق اکثریت مردم و اصل حاکمیت ملی استوار باشد، چیزی دیگری بوده نمیتواند.

به تأسی ازین مفکوره و بعد از تحقق ثبات انقلاب به توفیق خداوند با همکاری کمسیون که باین منظور تعیین شده بود، مسوده قانون اساسی جمهوری افغانستان ترتیب و اینک حسب وعده به کمسیون با صلاحیت تری که مرکب از بیست نفر عضو بوده توسط شما [مقصد داکتر عبدالمجید وزیر عدلیه است] که در راس قوه قضائیه دولت قرار دارید، می سپارم.

در ادامه فرمان، رئیس دولت علاوه میکند: «اعضای کمسیون عبارت اند از: 1- داکتر حسن شرق معاون صدارت؛ 2- سید عبدالاله وزیر مالیه؛ 3- داکتر عبدالمجید وزیر عدلیه؛ 4- داکتر عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور؛ 5- عزیزالله واصفی وزیر زراعت؛ 6- وفی الله سمیعی معین معارف؛ 7- داکتر غلام صدیق محبی [رئیس پوهنتون کابل]؛ 8- برید جنرال شاهپور؛ 9- برید جنرال یحیی نورو؛ 10- محمد اکبر عبقری قاضی؛ 11- محمد اسمعیل قاسمیار قاضی؛ 12- داکتر ضامن علی؛ 13- یار محمد دلیلی قاضی؛ 14- داکتر سیدمخدوم رهین استاد پوهنتون؛ 15- پوهنمل داکتر بشیر و هابزاده استاد پوهنتون؛ 16- پوهنمل عالیه حفیظ استاد پوهنتون؛ 17- فاطمه کیفی؛ 18- دکتور محمد اعظم و هاب زاده [این شخص و هابزاده تخلص نمیکرد]؛ 19- داکتر محمد آصف سهیل؛ 20- سیدناصر سادات [معلم لیسه حبیبیه]

یک تصحیح ضروری: در ارتباط با تعداد اعضای کمسیون بررسی مسوده قانون اساسی که بر طبق فرمان فوق منتشره سالنامه 1355 بیست نفر با اسمای شان ذکر شده است، میرمحمد صدیق فرهنگ مؤلف کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" مشمولین کمسیون مذکور را به تعداد 40 نفر درج کرده و اسمای بیست نفر دیگر را نیز بر آن علاوه نموده است و به همین ترتیب بعضی نویسندگان بعدی از جمله داکتر عاصم اکرم در کتاب "سردار محمد داؤد" (ضمیمه هفتم) شمار اعضای کمسیون را چهل نفر تذکار داده که این یک اشتباه بوده است.

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

در قسمت پایانی فرمان رئیس دولت خاطر نشان ساخته است که: «طرز انتخاب رئیس و طرز عملی که کمسیون برای انجام وظیفه ترتیب مینماید، مربوط به خود کمسیون است، صرف آنچه را من میخوام توصیه کنم اینست که در کمسیون، مسوده قانون اساسی به شیوه کاملاً دیموکراتیک و آزاد مورد غور و مذاقه قرار گیرد. امیدوارم قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان به حیث مشعل فروزان انقلاب افغانی حتی دستورالعمل شایسته برای دولت بشمار آید، تا درپرتو هدایات آن ملت نجیب افغان بتواند شالوده یک افغانستان قوی و مستحکم، مترقی و آبرومند را بنیان گذاری کند. و من الله التوفیق» محمد داؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان (علم فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان" ... صفحه 305 تا 307؛ به استناد سالنامه 1355)

برطبق فرمان فوق کمسیون بررسی و مطالعه مسوده قانون اساسی کارش را در مدت چهار ماه به پایان رسانید و در ماه دلو 1355 (جنوری 1977) به مجلس وزراء ارائه گردید و پس از تأیید آن مجلس، مسوده نهائی آماده شد و متعاقباً به منظور اطلاع عامه و نظریاتی در جراید رسمی به نشر رسید تا بعد از آن به لویه جرگه جهت تصویب تقدیم شود.

اقدام برتشکیل حزب "انقلاب ملی" و بروز اختلافات در دورن نظام:

محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم افغانستان از تاریخ 6 تا 10 ثور 1354 بنا به دعوت رسمی پادشاه ایران به آن کشور سفر کرد و پس از ختم سفر بوسیله هلیکوپتر بتاريخ 11 ثور به مقصد دیدار با همشریان هرات به آن ولایت آمد و درجم غفیری از شهریان هرات که از وی بطور شاندار استقبال کردند، به سخنرانی پرداخت و پس از اقامت دو روزه رهسپار کابل گردید. رئیس دولت در بیانیه کوتاه و پراهمیت خود به یک نکته بس مهم اشاره کرد و گفت: «وقتیکه من قدمهای بنیادی و اساسی میگویم، همه چیز آن متناسب با امکانات مالی و همکاری مردم افغانستان است. از اینرو این طور اطمینان دادن که در یک روز یا یکسال یا چند سال همه مشکلات حل میگردد، مبالغه کرده خواهیم بود و اگر شما هم فکر کنید که در یک سال مملکت آباد میشود، مبالغه خواهد بود. پس سعادت یک مملکت مربوط به همت عالی مردم آنست. اگر نزد مردم آن یک ایدئولوژی و یک مفکوره ملی توأم با از خودگذری، حس فداکاری و ایثار موجود باشد، بدانید که آن ملت به یاری خدای بزرگ روزی به هدف نهائی خود خواهد رسید.» محمد داؤد خطاب به جوانان هرات گفت: «خود را آماده خدمت سازید و وقتی شایسته خدمت شده میتوانید که علم بیاموزید و صاحب یک ایدئولوژی ملی و وحدت فکر و عمل باشید. ایدئولوژی های وارد شده هیچگاه به تنهائی به درد یک ملت نمیخورد. ملت مرد و قهرمان آن ملتی است که از آن همه ایدئولوژی ها از همه دنیا چیزهای بهتری که موافق با عنعنات ملی، منافع ملی و معتقدات دینی آن باشد، استخراج و جمع آوری نموده، به فکر و دماغ خود برای خویشتن و وطن خویش ایدئولوژی نوی را خلق کند که در پرتو آن راه سعادت و اعتلاء را بییماید.»

آنچه محمد داؤد در بیانیه خود در هرات مبنی لزوم یک ایدئولوژی ملی و دوری جستن از ایدئولوژی های وارد شده بیان کرد، درحقیقت صاعقه بود که هم احزاب چپ افراطی و راست افراطی و هم کشورهای حامی آنها را به شور انداخت. البته به تعقیب آن نرمش با ایران و پاکستان موجب خشم مزید جناح های چپ طرفدار شوروی و سازمان دادن مجدد آن ها زیر یک چتر بوسیله عمال سفارت شوروی و برحسب هدایت مقامات عالییه آن کشور گردید.

در این موقع حساس تلاش برای تشکیل یک حزب میانه و ملی به حیث یک ضرورت میرم، موضوعی بود که باید در رقابت با احزاب راست و چپ افراطی مطرح شد. محمد داؤد از همان

دورهٔ صدارت خود تعدد احزاب را در کشور تا رسیدن بیک مرحله رشد اقتصادی و اجتماعی پیش از وقت و غیرمفید میدانست و معتقد بود که تا آن مرحله باید یک حزب ملی مبتنی بر «یک ایدئولوژی ملی موافق با عنعنات ملی، منافع ملی و معتقدات دینی» تأسیس و استحکام یابد، لذا تشکیل یک حزب را بنام "ملی غورخنگ" یا "انقلاب ملی" در اواخر سال 1354 مطرح ساخت. محمد داؤد معتقد بود که در شرایط فعلی نخست باید به تحول اجتماعی و اقتصادی توجه بیشتر مبذول گردد، زیرا به نظر او دموکراسی سیاسی، بدون دموکراسی اقتصادی و اجتماعی موجب انارشی می‌گردد. او ثبات و حاکمیت قانون را مبنای اصلی دموکراسی میدانست و عقیده داشت تا آن زمان دولت باید نقش رهبری کننده را بعهده گیرد و برای یک مدت فقط برای استحکام یک حزب ملی تلاش بعمل آید و وقتی این زمینه ها مساعد گردید، آنوقت با تعدیل قانون اساسی میتوان به تعدد احزاب جواز داد.

برطبق فرمان رئیس دولت چهار وزیرکابینه (هریک: داکتر عبدالمجید وزیردولت، پوهاند عبدالقیوم وردک وزیر معارف بعداً سرحدات، سیدعبدالله وزیرمالیه و جنرال حیدر رسولی وزیردفاع) مؤظف شدند تا مراحل مقدماتی تشکیل حزب انقلاب ملی را رویدست گیرند. آنها طی چند هفته اول برای جلب و جذب در این حزب با جدیت اقدام کردند و اما بزودی تلاشها تاحدی فروکش کرد و توجه بیشتر به منظور بسیج کردن یک تعداد زیر نام این حزب در جهت راه اندازی لویه جرگه معطوف شد. تا آنوقت حزب فاقد اساسنامه و تشکیلات بود و تماسها فقط از طریق روابط انفرادی بطور بسیار محدود با بعضی اشخاص، بخصوص کسانیکه با چهار وزیر فوق الذکر درارتباط بودند، صورت میگرفت. این فعالیت ها بیشتر دورمحور جنرال رسولی و دامادش نجیب (رئیس شرکت هوایی آریانا) و درعین زمان بوسیلهٔ سیدعبدالله با همکاری قدیر نورستانی می چرخید. داکتر عبدالمجید و پوهاند قیوم وردک دراین راستا چندان فعالیت چشمگیر نداشتند.

تمرکز فعالیت ها در دست رسولی و سیدعبدالله از یکطرف موجب شد تا دیگر شخصیت های نزدیک به رئیس دولت از جمله وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت خارجه و تعدادی از وزرای کابینه، خود را دراین حرکت در حاشیه احساس کنند و بر طرز کار رسولی و عبدالله انتقاد نمایند. اینکار حتی منتج به استعفای یک تعداد وزراء(از جمله عزیزالله واصفی وزیر زراعت، داکتر عبدالله عمر وزیر صحت عامه، عبدالکریم عطائی وزیر مخابرات، عبدالقواب آصفی وزیر معادن و صنایع و یکی دو وزیر دیگر) در محور وحیدعبدالله گردید که در اثر وساطت محمد نعیم خان معضله از شدت باز ماند و موکول به تحولات بعد از تدویر لویه جرگه شد. از طرف دیگر اعلام حزب انقلاب ملی به حیث یگانه حزب قانونی، بر شیشهٔ امیدهای جناح چپ سنگ بزرگ را حواله کرد و از همه مهمتر برموقف پرچمی های داخل نظام بخصوص گروپ داکتر حسن شرق اثر گذاشت و امیدی را که آنها در دل پرورنده بودند، به یکبارگی به یأس تبدیل کرد. حتی در همین موقع آوازه های کودتا علیه محمد داؤد از جانب همین گروه در پیوند با خلق و پرچم مطرح شد، اما رئیس جمهور بزودی تعدادی از آنها را از وظایف حساس به وظایف غیرحساس تبدیل کرد و بعداً خود داکتر شرق را نیز از حلقه قدرت بیرون و به حیث سفیر به جاپان اعزام نمود.

وقتی آوازهٔ راه اندازی یک کودتا در برابر محمد داؤد در اواخر سال 1354 بلند گردید، بيموجب نیست تا از یک اعتراف جگرن خلیل معروف به "سگ باز" (یکی از پرچمی های شناخته شده و فعال) یاد کرد، طوریکه موصوف در زندان پلچرخي در حضور چند نفر پرده از روی یک راز مهم برداشت و چنین گفت: «ما یکتعداد پرچمیها بسرکردگی بیرک کارمل به این دشت پلچرخي می آمدیم و جلسات محرمانه خود را در زیرسایه یکی از درختان همین دشت دائر میکردیم... دراین جلسات

فیصله شد که برای گرفتن قدرت و از بین بردن رژیم و خاندان سلطنتی باید آنرا از داخل و به وسیله خود آن خاندان از بین ببریم. بنابراین شخص داؤدخان بهترین کسی بود که این مأمول را به وسیله وی برآورده میتوانستیم. داؤدخان خودش هم میخواست قدرت را بدست آورد. او همیشه تحت مراقبت و کنترل سردار عبدالولی که دشمن و رقیب وی بود، قرار داشت، از طرفی داؤدخان میخواست در نظام دولتی و سلطنتی تغییر بیاورد و رژیم شاهی را ساقط سازد. از آنجائیکه وی یک شخص بسیار وطندوست و ترقی خواه بود، و همیشه در راه از بین بردن رژیم فعالیت داشت، ما هم زیرکانه و با احتیاط کامل با وی یکجا شده و پلان کودتا را متفقاً با داؤد خان طرح نمودیم و موفق شدیم. ما میخواستیم در آینده پلان جمال عبدالناصر را در افغانستان پیاده کنیم.»

جگرن خلیل در ادامه گفتار خود افزود: «جمال عبدالناصر وقتی با رفقای خود مشوره کرد تا رژیم سلطنتی ملک فاروق را از بین ببرد و خودشان قدرت را بدست بگیرند، بین خود فیصله کردند که چون خودشان مورد تأیید ملت نبوده از شناسائی لازمه در بین مردم بهره مند نیستند، باید جنرال نجیب را که یک شخصیت شناخته شده مصر و هم مورد تأیید ملت مصر بود، به منظور کودتای خود انتخاب کنند؛ طوریکه او رهبری کودتا را به ظاهر بدست گیرد، ولی در خفا و یا در پشت پرده تمام امور دولتی را تیم جمال ناصر خود به عهده داشته باشد. چنانچه وقتی کودتای ناصر موفق شد، افراد این تیم در تمام نقاط حساس و کلیدی کشور مصر مقرر و جابجا شدند و یکسال بعد زمانی که فهمیدند مملکت را خود اداره میتوانند و مردم نیز از ایشان پشتیبانی خواهند کرد، جنرال نجیب را برکنار و خود مستقیماً زمام امور را بدست گرفتند... شما می بینید که در واقع ما هم عین پلان ناصر را عملی نمودیم، چنانچه داؤد خان را که ظاهراً در راس کودتا قرار گرفته بود، به نام رهبر جمهوریت به تمامی مملکت معرفی کردیم... خلاصه ما هم به مثل تیم ناصر اعضای حزب خود را در داخل و خارج مملکت به پست های کلیدی و مهمی توظیف کردیم تا در آینده از آنها کار گرفته بتوانیم. دو سال بعد بود که تصمیم گرفتیم داؤد خان را از بین ببریم تا حزب بتواند مستقیماً قدرت را بدست گیرد. باید بگویم که هر چند داؤد خان به اهداف ما پی برده بود، ولی ضرری به ما نرسانید و یا کسی از ما را نکشت و حتی بندی نکرد. تنها کاری که کرد رفقای سرشناس حزبی ما را از چوکی فعال به پستهای غیرفعال دولتی توظیف کرد. چنانچه حسن شرق را سفیر جاپان، ضیاء قومندان گارد را اتانسه نظامی هند، فیض محمد وزیر داخله را به وزارت سرحدات و دیگران را هم به جاهای دیگر مقرر نمود...» (مقاله داکتر فضل احمد عبدیانی: "خاطره ای از زندان"، منتشره سالنامه انجمن سالمندان افغانی در شمال کالیفورنیا، سال 2008، به اهتمام محمد نعیم مجددی، صفحه 16 تا 28)

داکتر حسن شرق در کتاب "کرباس پوشهای برهنه پا" اعتراف میکند که: «تشویق و پشتیبانی بسیاری از کودتاچیان از من و مخالفت آنها با حزب انقلاب ملی این ذهنیت را تقویه بخشیده بود که بحد محمد داؤد کودتایی در حال تکوین است و شاید تکرار این گفته ها سبب تشویش محمد داؤد شده باشد. اما نویسنده [داکتر شرق] هرگز چه در حضور و چه در غیاب جنبه احترام و احتیاط را از دست نداده ولی با تمام این [احتیاط]، آوازه مخالفت بنده با محمد داؤد از حلقه های داخلی به مطبوعات خارجی راه یافته بود... شاید بروی همین اصل و کناره گیری اینجانب از دسته مخالفین شوروی بوده باشد که به حوت 1354 در اثنای ملاقات با جلالتماب پوزانف سفیر اتحاد شوروی در قصر صدارت آقای ایرشف مستشار سفارت که با وی جهت ترجمانی آمده بودند، به من پیشنهاد کردند که: تعدادی از صاحب منصبان اردو و شخصیت های سیاسی که با سیاست و روابط نیک میان دو کشور علاقه خاص

دارند و در صورت تمایل شما سفارت حاضر است آنها را به شما معرفی نمایند تا به مشوره شما مبارزه کنند.» (داکتر شرق، محمد حسن: "کریاس پوشهای برهنه پا"، دهلی جدید، 1991، صفحه 139)

اگرچه داکتر شرق از قبول این پیشنهاد طفره می‌رود، اما این سؤال باقی می‌ماند که سفیر شوروی روی کدام اعتماد و انگیزه همچو پیشنهاد مهم و خطرناک را به داکتر شرق ارائه می‌دارد، مگر آنکه روابط نهانی در میان بوده باشد، چنانکه این عبارت او «کناره گیری اینجانب از دسته مخالفین شوروی» معنی می‌دهد که موصوف با موافقان شوروی روابطی داشته و به همین دلیل به مخالفت با حزب انقلاب ملی پرداخته بود.

داکتر شرق می‌نویسد: «با گفتگوهای دلسرد کننده و اتهامات دور از حقیقت و به کنار گذاشتن تعداد زیاد از کودتاچیان از جریان حزب انقلاب ملی، خوشبختانه اکثریت شاملین کودتا بدون توجه به آنها بمقابل محمد داؤد بی‌حرمتی نکردند...، ولی برای کودتاچیان جوان و سرسپردگان 26 سرطان تحمل چنین بی‌اعتنائی‌ها... و بی‌توجهی شخصی محمد داؤد به آنها سبب گردید تا به احزاب و گروه‌های مخالف روی آورند و یا از همکاری و اشتراک به حزب انقلاب ملی صرف نظر نمایند.» (کریاس پوشها... صفحه 132)

جای تعجب است که کودتاچیان جوان به حیث "سرسپردگان 26 سرطان؟؟" چطور به خود اجازه دادند که به دلیل بی‌اعتنائی و یا بی‌توجهی شخص رئیس دولت از اصل اعتقاد و "سرسپردگی" خود به 26 سرطان به یکبارگی منصرف و خود را در دامن دشمنان 26 سرطان بیندازند؟ واضح است که این "روی آوردن‌ها" نه یک پدیده‌آنی، بلکه ادامه همان سازماندهی‌های مخفی قبلی بود.

یکی از دلایل مخالفت این کودتاچیان گویا "جوان" و نیز مخالفت داکتر شرق با تأسیس حزب انقلاب ملی آن بود که آن حزب برطبق ماده چهارم قانون اساسی به حیث یگانه حزب قانونی در کشور پنداشته می‌شد و بدین ترتیب جلو فعالیت احزاب دیگر را مهار می‌کرد، لذا جناح خلق و پرچم با اهدافی که در آینده در نظر داشتند، ادامه فعالیت‌های حزبی خود را در پرتو ماده مذکور غیرقانونی میدانستند و در برابر آن باید به مبارزه می‌پرداختند. گروه‌های چپ بخصوص پرچم در اول وهله کوشیدند یک تعداد عناصر وابسته بخود را به نحوی از انحاء داخل حزب انقلاب ملی سازند تا از آنطریق به لویه جرگه راه یافته و علیه ماده چهارم صدای اعتراض خود را بلند کنند، ولی آنها نتوانستند به این هدف نائل آیند، زیرا گردانندگان اصلی لویه جرگه از ترس تخریبات جناح چپ و از منتهای احتیاط، حتی کسانی را که اساساً با نظام همکار بودند و اما روی حسن نیت نظریات اصلاحی داشتند، از ورود آنها در لویه جرگه جلوگیری کردند.

باید خاطر نشان ساخت که در بحبوحه این اوضاع متشتت و جناح بندیهای چند جانبه، تدویر لویه جرگه به دو دلیل از اهمیت خاص برخوردار بود: یکی تصویب قانون اساسی جدید و دیگر انتخاب اولین رئیس جمهور در تاریخ کشور.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی